

نظریۂ صدق تارسکی

دکتہ علم الکبر احمدی افرمجانى

www.ketab.ir

سرشناسه: احمدی افرمجانی، علی اکبر، ۱۳۴۱-

عنوان و پدیدآور: نظریه صدق تارسکی / علی اکبر احمدی افرمجانی

مشخصات نشر: تهران: نقش جهان، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۲۱۹ ص: نمودار: ۵/۱۴ x ۵/۲۱ س م.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۸۸-۳۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: منطق ریاضی

موضوع: logic, Symbolic and mathematical

ن: نامه افزوده: تارسکی، آلفرد، ۱۹۰۲-۱۹۸۳ م.

شماره افزوده: Tarski, Alfred

ردمبندی کنگره: ۱۳۹۶ ع ۳ الف ۱۳۵/ BC

ردمبندی: بیوی: ۱۲

شماره کتابخانه: 4983187

نقشه

علی اکبر احمدی افرمجانی

نظریه صدق تارسکی

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۵۰

کلیه حقوق متعلق است به:

انتشارات نقش جهان

تهران، خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری، کوچه جاوید ۱، پلاک ۱

تلفن و نمابر: ۸-۶۶۴۷۵۴۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۸۸-۳۱-۵

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۵	فصل اول: شکل کلی «م» شناسی صدق»
۳۹	فصل دوم: نظریه‌ی صدق تارسکی
۱۱۳	فصل سوم: نتایج منطقی و اسفند نظریه‌ی صدق تارسکی
۱۸۹	فصل چهارم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۰۵	منابع
۲۰۹	نمایه

در مباحث جدید کمتر نظریه‌ای را می‌توان به اندازه نظریه صدق تارسکی واجد اهمیت دانست. این نظریه خلأ معنایی بسیاری از شاخه‌های منطق صوری نوین را پر کرده، علاوه بر آن مباحث منطقی و فلسفی فراوانی را دامن زده است؛ به عبارت دیگر، بر جا به‌جایی را صادق به حساب آوریم و صدق جمله‌ها را به سبک تارسکی حساب کنیم باید خود را آماده پذیرش لوازم و پی‌آمدهایی کنیم که احتمالاً مورد وفای همه‌ای نیست. مثلاً قبول واقع‌گرایی^۱ ریاضی با صادق دانستن، ولو، تعدادی از جمله‌های ریاضی و تلقی تارسکی‌گونه از صدق آنها ضرورت می‌یابد، اما همگان به این توجه کردن نمی‌نهند.

بنابراین ضروری است که تعریف صدق به سبک تارسکی مورد توجه جدی قرار گیرد و تبیین و تحلیل ماهیت آن به همراه بحث در باب نتایج و لوازم منطقی و فلسفی‌اش ارزش و اهمیت بسیار داشته باشد. با نگاهی به کتاب‌ها و مقالاتی که در ۶۰-۷۰ سال اخیر درباره معنانشناسی، فلسفه زبان و فلسفه زبان نگاشته شده است، نیز می‌توان دریافت که نظریه صدق تارسکی تنها متفکران فراوانی را به خود جلب کرده و موافقان و مخالفان بسیاری در شرح و تفسیر و کوشیده‌اند و در باب ماهیت و ملزومات آن صف‌بندی‌های گوناگونی ایجاد شده است.

در اثر حاضر بر آنم تا فراخور قوت و فرصت خود گزارشی تاریخی^۲ نظریه صدق تارسکی ارائه و نشان دهم که درباره پی‌آمدهای منطقی و فلسفی نظریه مزبور چه اظهارنظرهایی شده است؛ یعنی بحث درباره ماهیت نظریه صدق تارسکی و برشمردن مسائلی که این نظریه در حل آنها توانا بوده و همچنین ملاحظه قلمروهایی که بیانگر ناتوانی نظریه مزبور است، محور اثر حاضر را تشکیل می‌دهد؛ اما در پاسخ به مسئله یا مسئله‌های مورد بحث، بیان و تطبیق دیدگاه‌های

مختلف شارحان و منتقدان تارسکی، مبنا و اساس گزارش حاضر است. نگارنده کوشیده است در منازعات مزبور ابتدا صرفاً به روایتگری بپردازد و آرای خود را در قسمت مربوط به نتیجه‌گیری بیان کند.

ساختار اثر حاضر از سه فصل و یک نتیجه‌گیری تشکیل شده است. در فصل اول این اثر به شکل‌گیری دانش معناشناسی پرداخته‌ام که نظریه صدق در آن مورد بحث قرار می‌گیرد و نشان داده‌ام که معناشناسی، به‌عنوان آن بخش از منطق که به بررسی روابط میان عناصر زبان‌شناختی و مدلول‌های آنها می‌پردازد، محصول دیرجریان و سنت فکری است:

الف. جریانی که از لهستان آغاز می‌گردد و متفکرانی نظیر تفارذوفسکی، نوکا، یویچ، آرتوکیویچ، لسینفسکی و تارسکی در آن نقش دارند (مکتب لوفوفسکی)

ب. ریانی که درید هیلبرت و شاگردانش در ریاضیات پدید آوردند (مکتب صورت‌گرا).

اهتمام جریان اول به تحلیل مفهوم صدق و پیراستن آن از شبهاتی نظیر پارادوکس دروغ‌گو و تبیین آن در چارچوب ارسطویی و مطابقی بود، در حالی که جریان دوم در راستای تبیین مفاهیمی همچون سازگاری و تمامیت دستگاه‌های صوری و ریاضی اندیشه می‌کرد و به تفکیک زبان موضوعی از فرازبان و پیگیری تحلیل مفاهیم مزبور در ریاضیات دست یافت.

به نظر می‌رسد که این دو سنت فکری توسط لسینفسکی و شاگرد توانمندش تارسکی به هم پیوند خوردند. آنها در صدد برآمدن که «واژه صدق» را در فرازبان مورد تحلیل و تبیین قرار دهند و در نهایت به تعریفی معناشناختی و برعین حال سازگار از صدق دست یازند.

از آنجا که احیای مفهوم معناشناختی صدق از سوی تارسکی حرکتی بر خلاف روحیه زمانه بود، مخالفت متفکران بسیاری را برانگیخت که در رأس آنها برخی از گردانندگان مشهور حلقه وین هم قرار داشتند. شرح مقاومت تارسکی در برابر آنها و پاسخ‌گویی او به نقدهایشان و متقاعد شدن کارناپ و همراهی‌های او با تارسکی نیز در پیشگفتار آمده است.

در فصل دوم به شرح نظریه صدق تارسکی بر اساس منابع اصلی آن

پرداخته‌ام. ابتدا ضمن اشاره به دو شیوهٔ ارائه نظریه از سوی تارسکی یعنی روش صوری و مفصل و دیگری روش غیرصوری و مختصر و بررسی نارسایی‌ها و احياناً رهنی‌های آن دو، توضیح داده شده که شیوهٔ مختار در اثر حاضر جهت تدوین و تبیین نظریهٔ صدق تارسکی، شیوهٔ بازسازی عقلانی است که بنا بر آن ابتدا پرسش تارسکی و سپس پاسخ او را عرضه می‌کنیم.

در توضیح پرسش تارسکی شرح داده‌ام که او درصدد است تا تعریفی قانع کننده از صدق جمله‌ها به دست دهد، یعنی پاسخی که به لحاظ صوری صحیح باشد و در لحاظ محتوایی هم کافی و عام. به علاوه چارچوب مقبول تارسکی چنان که خود او با تأکید اظهار می‌دارد، نظریهٔ مطابقت ارسطویی است. او توضیح می‌دهد که مفهوم سهوی این نظریه روشن است و فقط نحوهٔ بیان آن به لحاظ صورت نادرست است. در ادامه هم می‌افزاید که حتی صورت‌بندی دقیق نظریهٔ صدق ارسطویی در سطح زبان‌های خاص با مشکلی مواجه نیست بلکه تعقیب این هدف در سطح کلی و بیان آن در برگیرندهٔ هر جملهٔ صادقی باشد مسئلهٔ آفرین خواهد شد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هدف تارسکی و مسئلهٔ او «صورت‌بندی دقیق تحلیل ارسطوی صدق به صورت کلی» است.

اما قبل از بیان پاسخ تارسکی تذکره شده است که چون تارسکی در پی مفهوم جملهٔ صادق است و از آنجا که هرگاه از «جمله» سخن می‌گوییم لاجرم جملهٔ زبان خاصی مورد نظرمان است و به قول تارسکی «جمله‌ها در زبان قرار دارند، لذا ضروری است که طبقه‌بندی او را از زبان‌ها بشناسیم. به‌طور کلی تارسکی زبان‌ها را به محاوره‌ای و صوری طبقه‌بندی کرده و در زبان صوری نیز با تأکید بر «مقولهٔ معناشناختی» چهار نوع زبان را از هم متمایز می‌کند. از زبان حساب مجموعه‌ها، زبان منطق نسب دو حدی، زبان منطق نسب چند حدی و زبان نظریهٔ عمومی مجموعه‌ها را به‌عنوان مثالی برای هر یک از انواع چهارگانهٔ زبان صوری نام می‌برد.

در ادامه توضیح داده‌ام که چگونه تارسکی پرسش خود را در هر یک از این زبان‌ها مطرح می‌کند و به دنبال پاسخ می‌گردد. او در نهایت به این نتیجه می‌رسد که در زبان محاوره‌ای به دلیل فقدان ساختار مشخص و عمومی که زبان مزبور بدان دچار است، ارائهٔ تعریفی کلی از «صدق مطابقی» غیرممکن است؛ اما در

هر یک از زبان‌های صوری پس از تفکیک زبان موضوعی از فرازبان، می‌توان تعریفی عام از صدق جمله‌های زبان موضوعی در فرازبان آن عرضه نمود. فصل سوم کتاب به بحث در باب توانمندی‌ها و ناتوانی‌های نظریه صدق تارسکی یا به عبارت دیگر نتایج منطقی و فلسفی آن اختصاص دارد و دارای پنج گفتار مستقل است:

گفتار نخست به این مسئله مربوط می‌شود که آیا نظریه صدق تارسکی تثبیت‌کننده واقع‌گرایی و نظریه مطابقت است یا نه. در این باب آرای کارل پوپر، سوزان هاک، پائول هورویتز، هیلاری پاتنام و فرد سامرز نقل گردیده است که عنوان موافق و مخالف اظهار نظر کرده‌اند. پوپر بر آن است که به کمک نظریه تارسکی به هر زمانی می‌توان نظریه مطابقت و واقع‌گرایی کلاسیک را توضیح داد؛ ما هاک معتقد است که پوپر به مضمون اصلی اندیشه تارسکی نرسیده است. هورویتز که شاکیه دارد که نظریه تارسکی را با کمینه‌گرایی سازگار سازد، اما پاتنام به نقد آن پرداخته است. در حالی که فرد سامرز، واقع‌گرایی پاتنام را مخدوش اعلام می‌نماید و در دفاع از واقع‌گرایی مطابقی، به زعم خودش، حتی عمیق‌تر از نظریه صدق تارسکی سخن گفته است.

بحث در باب موفقیت یا عدم موفقیت نظریه صدق تارسکی در حل پارادوکس دروغ‌گو مضمون گفتار دوم از این فصل را تشکیل می‌دهد که در آن آرای سائول کریپکی و آنیل گوپتا به مسأله و آرای سارا استییز، با برداشتی خاص، در موافقت نقل گردیده‌اند. گفتار سوم به تبیین برد نظریه صدق تارسکی در بحث معناداری سخن و به عنوان ارائه‌دهنده معیار برای معنا اختصاص یافته است و در آن گفتار از نظریه مشهور دیویدسون به همراه سوزان هاک سخن گفته‌ام.

اینکه آیا نظریه صدق تارسکی مدافع و تثبیت‌کننده فی‌ال‌اسم است یا نه، مسئله محوری گفتار چهارم است که آرای هیلاری فیلد و نقد جان مک دوول بر آن را در خود دارد. خلاصه در گفتار پنجم به رابطه نظریه صدق تارسکی و تثبیت دانش معناشناسی پرداخته‌ام و مواضع پاتنام، جان اچمندی و ریچارد هک را در این باب آشکار ساخته‌ام.

در قسمت نتیجه‌گیری کتاب کوشیده‌ام تا ضمن اشاره مجدد به آرای

متفکرانی که در فصل دوم از آنها یاد شده است، ارزیابی و قضاوت خود را بیان کنیم. خلاصه کلام آنکه ابتدا از وجه معاشناختی نظریه صدق تارسکی دفاع کرده‌ام. سپس نشان داده‌ام نظریه صدق تارسکی در چارچوب دیدگاه مطابقی جای می‌گیرد و به معنای خاصی مفهوم صدق را احیا می‌کند. به علاوه به کمک این نظریه می‌توان پارادوکس دروغ‌گو را از زبان طبیعی برطرف ساخت اما کاربرد آن مثلاً به عنوان ارائه دهنده معیار معناداری در زبان‌های طبیعی و بسته با مشکلات فراوانی همراه است. به عنوان آخرین نتیجه‌گیری هم نظریه صدق تارسکی را نظریه‌ای «بی‌طرف» در باب فیزیکالیسم و واقع‌گرایی قلمداد کرده‌ام.

در پایان به افزاینده کتاب حاضر حاصل رساله‌ی دکتری نگارنده است که در سال ۱۳۷۸ و در گرایش فلسفه دانشگاه تربیت مدرس (به راهنمایی دکتر محمد لگنهاوزن و مشاوره‌ی دکتر محمد بشیر و دکتر لطف‌الله نبوی) از آن دفاع کرده‌ام. دوست عزیزم دکتر مهرداد بهمن‌نژاد ویراستاری آن را برعهده داشته است. وظیفه‌ی خود می‌دانم که از یکایک این عزیزان سپاسگزاری کنم.^۱

^۱ لازم به ذکر است که شماره‌های داخل کروشه که در متن آمده نشانگر بی‌نوشت‌های پایان فصل است.